



سعادت پنجشیری

...اگر با تو نبودم

اگر با تو نبودم، غنچه ای در آب میدادم
و کلبانگ محبت را، به هر ممراب میدادم
اگر با تو نبودم، مهر و مه را میسرودم من
سرکیسوی ابهامی، به هر سو تاب میدادم
اگر با تو نبودم، دل به بند آب و گل بسته
شمیم تلخ بلخ و کندز و کولاب میدادم

اگر با تو نبودم، در غبار فواهش نفسی
سلام صبح آمو را، به هر مرداب میدادم

اگر با تو نبودم، همه سبز لفظه هایم را

به هنگام شفق، در ناله ی مرغاب میدادم

اگر با تو نبودم، چون روان جاری دریا

نسیم فنده ی مویی، به هر گرداب میدادم

اگر با تو نبودم، غربت هستی چه سنگین بود

که غافل از نفس، دستی به هر تالاب میدادم

اگر با تو نبودم، فویش را کم کرده از حیرت

جواب حسن بیداری، به چشم خواب میدادم

اگر با تو نبودم، در پی هر فدعه ی رستم

شکست فویش را با پیکر سهراب میدادم

اگر با تو نبودم، بودنم هرگز نبود آسان

که پیوند نگین خاک با مویز میبارم